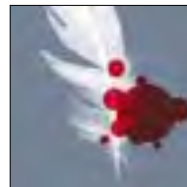




مژده شهادت...

شهید طاهره هاشمی در یک نگاه



مستقر شده بودند، به شهر حمله کردند، او که در گردآوری دارو، غذا و تهیه کیسه برای شن و سنگساز، سر از پا نمی شناخت، در غروب روزی خونین، هنگامی که می رفت تا دوستش را همراهی کند، به ضرب گلوله دشمنان انقلاب از پا درآمد و به آرزوی دیرین خود، شهادت، نائل شد. ■

شهر بانو محله شروع به کار کرد و از نظر اخلاق و رفتار، الگوی دیگران شد.

بالاترین دغدغه طاهره آشنا ساختن دوستان و آشنایان با اسلام بود. بسیار به خواندن نماز اول وقت و نماز جماعت اهمیت می داد و سعی داشت پیام های شانزده گانه امام را نکته به نکته رعایت کند و در این راستا، غالباً روزهای دوشنبه و پنجشنبه را روزه می گرفت.

او که علاقه زیادی به خط و نقاشی داشت، درباره وقایع انقلاب و جنگ، طرح های زیادی را از خود به جا گذاشت. او علاقه خاصی به امام داشت و هرگاه دلتنگ می شد، عکس امام را می کشید.

یک هفته قبل از شهادت، طاهره به همراه اعضای انجمن اسلامی دبیرستان های دخترانه، به اردویی در تهران رفت و از بهشت زهرا و مزار شهدای ۷۲ تن دیدار کرد. یک شب قبل از شهادتش برای خانواده تعریف کرده بود که شهید بهشتی و یارانش را با دو تن از اعضای انجمن اسلامی محل در خواب دیده و مژده شهادتش را از زبان آنها شنیده است. در روز ششم بهمن سال ۶۰، هنگامی که گروه های چپ متجاوز که از مدت ها قبل در جنگل های اطراف آمل

در اول خرداد سال ۴۶ در شهر بانو محله شهر آمل در خانواده ای مذهبی دیده به جهان گشود. شش ساله بود که به مدرسه رفت و با اشتیاقی بسیار به تحصیل پرداخت و پیوسته جزو شاگردان ممتاز کلاس بود. انسانی صبور، صادق، از خود گذشته و صریح اللبجه بود که همیشه نظراتش را آشکارا بیان می کرد و از بیان حقیقت ترسی نداشت. بسیار کوچک بود که همراه خواهرانش در راه پیمایی ها شرکت می کرد. در پانزده سالگی، به عنوان یکی از فعال ترین اعضای واحد خواهران انجمن

نخاع شهید

یک هفته قبل از شهادت، طاهره به همراه اعضای انجمن اسلامی دبیرستان های دخترانه، به اردویی در تهران رفت و از بهشت زهرا و مزار شهدای ۷۲ تن دیدار کرد. یک شب قبل از شهادتش برای خانواده تعریف کرده بود که شهید بهشتی و یارانش را با دو تن از اعضای انجمن اسلامی محل در خواب دیده و مژده شهادتش را از زبان آنها شنیده است.